

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

قائلین به معاطات در نکاح

عرض کردیم که مرحوم فیض کاشانی(ره) و آنطور که صاحب جواهر(ره) فرموده بعضی از ظاهریه (یعنی بعضی از اهل حدیث، که بر طبق ظاهر بعضی از روایات فتوا می‌دهند) به این روایت نوح بن شعیب استدلال کرده‌اند و مدعای ایشان این است که در باب نکاح، اگر رضایت طرفین باشد و یک لفظی هم دالّ بر نکاح باشد کافی است. یعنی از این عبارت استفاده می‌شود که مرحوم فیض و جمع دیگری در باب نکاح، یک لفظ معین مثل «أَنْكَحْتُ» و «زَوَّجْتُ» را لازم نمی‌دانند، همینکه طرفین رضایت داشته باشند، و علاوه بر این رضایت باطنی، یک لفظ دالّ بر نکاح هم در میان باشد، کافی است.

دلیل قائلین به نکاح معاطاتی

سند روایت نوح بن شعیب را بررسی کردیم و عرض کردیم به قرینه اینکه مرحوم شیخ مفید(ره) در کتاب ارشاد فرموده است «و روی العامة و الخاصة»، ما استفاده کردیم چون این سه روایت، و لو سندشان هم ضعیف است، اما به اعتبار شیخ مفید(ره) در ارشاد، ما می‌توانیم روایت را معتبر تلقی کنیم. این روایت در وسائل، ج 21، کتاب النکاح، ابواب المتعة، باب 21، حدیث 8 آمده است: «و [محمد بن یعقوب] عَنْهُ [علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوْحٍ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُرْجَمَ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع). فَقَالَ: كَيْفَ زَنَيْتِ قَالَتْ مَرَرْتُ بِالْبَادِيَةِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَاسْتَسْقَيْتُ أَعْرَابِيًّا فَأَبَى أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أُمْكِنَهُ مِنْ نَفْسِي فَلَمَّا أَجْهَدَنِي الْعَطَشُ وَ خِفْتُ عَلَى نَفْسِي سَقَانِي فَأَمْكِنْتُهُ مِنْ نَفْسِي. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) تَزْوِيجٌ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ امام صادق(ع) فرمود: زنی نزد عمر و گفت من زنا کرده‌ام مرا تطهیر کن و بر من حد جاری کن. عمر هم بلافاصله دستور داد که این زن را رجم کنید. امیرالمؤمنین(ع) را نسبت به این قضیه خبر دادند. امام(ع) فرمود: چگونه زنا کردی؟ - در آن دو روایت دیگر می‌گوید امیر المؤمنین(ع) کنار عمر نشسته بود، و حضرت(ع) به عمر فرمودند تو سؤال کردی این چگونه زنا کرده که حالا دستور رجمش را دادی؟

گفت: نه. حضرت(ع) فرمود: بگو زن را برگردانند، او را برگردانند. حضرت(ع) فرمود: چگونه زنا کردی؟ زن گفت: در بیابان عبور می‌کردم، عطش شدیدی پیدا کردم. از یک اعرابی طلب آب کردم. او ایبا کرد که مرا سیراب کند، مگر اینکه او را تمکین کنم. این هم اول امتناع کرده - باز در آن نقلها دارد که این زن از دست آن مرد فرار کرده - وقتی دیدم دارم می‌میرم، او آمد به من آب داد، بعد هم او را تمکین کردم. حضرت(ع) فرمود: این زنا نیست، و حد ندارد و نباید رجم شود. و فرمودند این أصلاً خودش تزویج است. مرحوم فیض(ره) می‌فرمایند که ظاهر این روایت این بوده که یک نکاح موقت بین این مرد و زن واقع شده

است. مهریه این نکاح موقت آب است. و مدت آن به مقتضای اطلاق، یکبار است. - اینکه در بحث مره و تکرار در اصول بحث می‌کنیم که اطلاق اقتضای مره دارد یا اقتضای تکرار، ایشان می‌گویند که از اطلاق استفاده شده است که تمکین مرة واحدة، این هم مدت آن است. پس مهر آن معین، أجل آن هم معین است. حضرت (ع) روی این جهت فرموده این تزویج موقت است و عنوان زنا را ندارد و نباید حد بخورد. این مدعایی است که به این روایت بر آن استدلال کرده‌اند.

نقد صاحب جواهر(ره) بر این استدلال

مرحوم صاحب جواهر(ره) این استدلال را مورد مناقشه قرار داده است و می‌فرماید «و هو كما ترى، ضرورة اعتبار اللفظ المقصود به إنشاء ذلك، و الفرض خلو هذا المذكور منه»؛ ایشان می‌فرماید: لفظی که ما لازم داریم، لفظی است که با آن لفظ، انشاء نکاح شود، و الان در کجای این روایت دارد که این زن و مرد، یک لفظی که با آن لفظ انشاء نکاح کرده‌اند بینشان رد و بدل شده است؟ در این روایت چنین چیزی ندارد.

جواب استاد از نقد صاحب جواهر(ره)

راجع به این روایت، این اشکال صاحب جواهر(ره) بر فیض(رض) وارد نیست. ما از ظاهر عبارت فیض(ره) استفاده می‌کنیم که أصلاً ایشان یک لفظی که با آن لفظ انشاء نکاح شود را لازم نمی‌داند. فیض(ره) می‌گوید اگر در نکاح، رضایت طرفینی بود، کافی است، این روایت می‌گوید یک لفظی هم باید باشد که دال بر رضایت به نکاح باشد. حالا دیگر مرحوم فیض نمی‌گوید لازم است یک لفظی باشد که نکاح با آن انشاء شود. یعنی أصلاً مرحوم فیض یک حرفی دارد و صاحب جواهر(ره) یک حرف دیگری را در اینجا مطرح کرده‌اند. شما به عبارت کتاب وافی مرحوم فیض در ذیل همین حدیث مراجعه بفرمایید، ادعای فیض(ره) این است. لذا این اشکال صاحب جواهر(ره) بر مرحوم فیض وارد نیست.

نقد استاد بر استدلال به روایت

اشکالی که باید شود این است که اینجا همین لفظ هم نبوده است. زن در حال مردن بوده، مرد به او آب داده و او هم تمکین کرده است. أصلاً همین لفظی که دال بر رضایت به نکاح باشد در بین نیست. صاحب جواهر(ره) باید این اشکال را مطرح می‌کرد، که یک لفظی که دال بر اصل نکاح باشد در بین نیست - نه اینکه با آن لفظ، نکاح انشاء شود - چون ظاهر عبارت فیض این است که انشاء نکاح را لازم نمی‌داند.

نکته‌ی دیگر این است که خود زن می‌گوید «إني زني» یا در بعضی از تعبیر دارد می‌گوید «أني فجرت»، مگر اینکه توجیه کنیم که یک نکاحی در بین بوده، زن فکر می‌کرده این نکاح باطل است، حالا که باطل است می‌گوید «أني زني». و حال آنکه چنین چیزی نیست، بحسب ظاهر روایت، زنا محقق شده است. لذا این هم نکته‌ی مهمی است که ما نمی‌توانیم این روایت را حمل بر نکاح کنیم تا چه رسد به اینکه بگوییم نکاح با رضایت طرفین کافی است. منتها نکته مهم این است که امیرالمؤمنین(ع) در ذیل روایت فرموده «تزويج و رب الكعبة»؛ قسم هم یاد کرده، یعنی زن خیال می‌کرده زناست، و حال آنکه واقعاً تزویج است. کما اینکه امروز می‌دانید در این نکاح موقت که شیعه آن را صحیح می‌داند، به استناد آیه شریفه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» □ و یک آیه دیگر که مرحوم علامه(رض) می‌فرمایند دلالت آن آیه بر نکاح متعه از دلالت این آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ» قویتر است. شیعه بر طبق آیات قرآن و روایات متعدد، نکاح موقت را صحیح می‌داند. أمّا اهل سنت می‌گویند نکاح

موقت، زناست. یعنی ممکن است یک چیزی واقعا نکاح باشد، اما دیگری روی جهل و عدم اطلاعی که دارد، بگوید این عنوان زنا را دارد.

مقصود امیرالمؤمنین (ع) از «تزویج و ربّ الکعبه» بحث الان این است که مراد امیرالمؤمنین (ع) از این تعبیر چیست؟ زن می‌گوید «زینت»، بعد که توضیح می‌دهد، حضرت (ع) می‌فرمایند که «تزویج». اینجا صاحب جواهر (ره) یک توجیهی کرده است و می‌گوید مقصود امیرالمؤمنین (ع) این است که این وطی، وطی حرام نیست. همانطور که در تزویج، وطی حلال هست، این وطی هم حلال است. چرا؟ برای اینکه این زن، مضطر بوده و چاره‌ای نداشته و مضطر به تمکین بوده، و این اضطرار برای زن، رافع حرمت است. لذا برای زن عنوان حلال را دارد. می‌شود وطی حلال.

آنگاه صاحب جواهر (ره) می‌فرماید شاهد ما روایت دیگری است در همین باب: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَتَتْ امْرَأَةً إِلَى عُمَرَ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي فَجَرْتُ فَأَقِمْ فِيَّ حَدَّ اللَّهِ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا وَكَانَ عَلِيٌّ (ع) حَاضِرًا فَقَالَ لَهُ سَلْهَا كَيْفَ فَجَرْتَ قَالَتْ كُنْتُ فِي فَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَأَصَابَنِي عَطَشٌ شَدِيدٌ فَرَفَعْتُ لِي خِيَمَةً فَأَتَيْتُهَا فَأَصَبْتُ فِيهَا رَجُلًا أَعْرَابِيًّا فَسَأَلْتُهُ الْمَاءَ فَأَبَى عَلَيَّ أَنْ يَسْقِيَنِي إِلَّا أَنْ أُمَكِّنَهُ مِنْ نَفْسِي فَوَلَّيْتُ مِنْهُ هَارِبَةً فَاشْتَدَّ بِيَ الْعَطَشُ حَتَّى غَارَتْ عَيْنَايَ وَذَهَبَ لِسَانِي فَلَمَّا بَلَغَ مِنِّي أَتَيْتُهُ فَسَقَانِي وَوَقَعَ عَلَيَّ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع) هَذِهِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ هَذِهِ غَيْرُ بَاغِيَةٍ وَ لَا عَادِيَةٍ إِلَيْهِ فَخَلَّى سَبِيلَهَا فَقَالَ عُمَرُ لَوْ لَا عَلَيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»؛ که در این روایت نیز همان روایت را نقل می‌کند تا می‌رسد به اینکه امیرالمؤمنین (ع) نفرمود «تزویج و ربّ الکعبه»، بلکه این آیه شریفه‌ی سوره بقره را خواندند «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ»؛ و فرمودند این هم از مصادیق این آیه است. عمر او را رها کرد رفت. و حتی در ادامه این هم دارد بعد که امیرالمؤمنین (ع) این را فرمودند، عمر گفت «لو لا علی لهلک عمر»، که در جاهای زیادی این را عمر بیان کرده است. پس این استدلال مرحوم فیض (ره) به این روایت، مسلماً نا تمام است. حالا که ناتمام است می‌خواهیم ببینیم امیرالمؤمنین (ع) که فرموده «تزویج»، مرادش چیست؟

نظر استاد در مورد این روایت

نکته‌ی آخری که در اینجا می‌خواهیم بگوییم این است که اگر ما می‌گفتیم همین نقل «تزویج» درست است، باز هم می‌توانستیم به صاحب جواهر (ره) بگوییم این توجیه شما بر خلاف ظاهر روایت است. شما به چه دلیل این توجیه را می‌گویید؟ ممکن است مراد از این تعبیر، همان رضایت طرفین باشد. اگر یک فقیهی بگوید در باب نکاح رضایت بر نکاح کافی است، اصلاً لفظ هم نمی‌خواهد و بخواد به این روایت استدلال کند، مانعی از استدلال نیست. حالا ما با فیض (ره) مناقشه کردیم و گفتیم شما می‌گویید لفظ دال بر نکاح، کجای این روایت، لفظ دال بر نکاح دارد؟ اما اگر یک فقیهی بگوید ادعای من این است که مجرد رضای طرفینی کافی است و حتی لفظ هم نمی‌خواهد، به استناد به این روایت، اینجا باید مسأله را اینطور بگوییم که اولاً این روایت سه نوع نقل شده است، در دوتای آنها اضطرار آمده و در یکی از آنها نیامده است.

ثانیاً در یکی تعبیر تزویج آمده و در بقیه نیامده است. حالا اگر کسی هر سه روایت را رمی به ضعف کرد، او خیالش راحت است، می‌گوید این روایات ضعیف است و آنها را کنار بگذارد. اما اگر کسی مثل ما گفت «روی الخاصة و العامة» در اعتبار روایت کافی است، در چنین مواردی باید چکار کنیم؟ اگر یک روایتی دو سه نوع نقل شده باشد باید چکار کرد؟ در اینجا باید قدر مشترک بین اینها را گرفت. دیگر آنچه که بعنوان اختصاصی در یکی آمده و در دیگری نیامده، نمی‌شود به آن توجهی کرد. باید قدر مشترک بین اینها را گرفت.

باز توجه شما را به این نکته معطوف می‌کنم؛ - قبلاً هم در مباحث فقهی ما بوده - یک وقت یک راوی می‌گوید امام (ع) فرمود «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، باز یک راوی دیگر می‌گوید «ان الله اذا حرم اکل شیء»، آنجا این بحث مهم مطرح می‌شود

که کدامیک از دو اصل «اصالة عدم الزيادة» یا «اصالة عدم النقيصة» را جاری کنیم؟ هر دو جاری شوند و تعارض کنند؟ این بحثها مطرح می‌شود. اما در اینجا که یک روایت سه نوع نقل شده است، این بحثها مطرح نمی‌شود. در اینجا ما باید قدر مشترک بین همه اینها را بگیریم. آن وقت قدر مشترک؛ «تزویج» نیست. قدر جامع بین اینها این است که این زنا نبوده، حالا ممکن است از باب اضطرار بوده که عنوان زنا را نداشته، لذا حضرت(ع) فرموده این باید رها شود و نیازی به رجم ندارد. روایتی را که فردا می‌خوانیم صحیح ابن یزید است؛ در وسائل، ج20، ص294، کتاب النکاح، ابواب عقد النکاح و اولیاء العقد، باب 14، حدیث 1، و محقق خوئی(ره) در شرح عروه، جلد 33، صفحه 155 این روایت را مطرح کرده است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.